

## لطف خدا



مراعات نظیر: (۱) زبان، معنی، بیان (۲) هلاوت، پاشنی

۲ «هلاوت سنج بودن» کنایه از معیار خوب

و بد بودن، خوبی و بدی را مشخص کردن

۳ در بیانها آغاز می‌کنم  
مذرف به قرینه معنایی

آئینه برای اثربفشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.

۱ کنایه: «پاشنی بفش بودن» کنایه از  
«نیکوگردانیدن»

معنی: به نام آن خدایی که به ما گفتار نیکو عطا کرد. آغاز می‌کنم. به نام خدایی که معیار خوبی و بدی گفتار ما است؛ آغاز می‌کنم.

مفهوم: آغاز هر کار با یاد  
خدایی که به ما گفتار نیکو داد.

مفعل میاز از وجود و مفعل میاز از وجود  
شیرینی، شادمانی، شادمانی  
اندوهگین، مجاز از وجود

۳ بیت به عبارت قرآنی «تَعَزُّ مِنْ تَشَاءِ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءِ» تلمیح دارد. ترجمه: هر کسی را  
که بفواهی عزت می‌دهی و هر که را بفواهی  
ذلت می‌دهی.

مفهوم: عزت و ذلت  
به‌درست فراست.

معنی: خداوند هر کسی را که بخواد ارجمند می‌گرداند و هر کسی را که بخواد خوار می‌گرداند.

استعاره مکنیه - افسان به فانه‌ای تشبیه  
شده که در دارد (مذرف مشبه‌به)

مفعل در نابسته احسان گفاده است  
بدر کس آنچه می‌بایست داده است  
شایسته بود

مفهوم: شمول رحمت الهی  
- بفضش فرا به اندازه نیاز  
هر کس

۴ کنایه: «گشادگی در فانه» کنایه از  
سفا و تمند و بفسنه بودن، موعمان پذیر بودن

به ترتیبی نخساده وضع عالم  
که نی یک موی باشد بیش و نی کم باشد  
کنایه از اندکی، مقداری

تضاد: بیش، کم

مفهوم: درست و به‌جا بودن همه  
مخلوقات، نظام احسن آفرینش

معنی: خداوند. جهان خلقت را به گونه‌ای آفریده که همه چیز در جای خود قرار دارد و ذره‌ای کم یا زیاد ندارد.

مضاف الیه همراه، شامل  
مذرف لطفش قرین حال گردد  
بر بفتنی، سیه‌روزی متضاد اقبال فوش بفتنی، سعادت  
همه ادبارها اقبال گردد  
مسنر فعل استاری صفت مسنر فعل استاری

مفهوم: عزت و ذلت به دست  
فراست، شمول رحمت الهی،  
تغول زندگی با فواست فراست

معنی: اگر لطف و محبت خداوند با کسی همراه باشد، همه بدبختی‌های او به خوشبختی بدل می‌شود.

مفهوم: بدون لطف  
فرا، هیچ تدبیری  
مذرف به قرینه لفظی پاره‌گر نیست.

۵ کنایه از ترک کردن، امتناع از یاری  
وگر توفیق او یک سو خند پای  
نظر، عقیده کار آید نه از رای  
مراعات نظیر با رای

تشفیه و استعاره مکنیه:  
توفیق پا به یک سو نرهد

۵ توفیق: آن است که  
فراوند، اسباب را موافق  
فواش بند، موافق کند تا  
فواش او به نتیجه برسد،  
سازگار گردانیدن.

معنی: و اگر لطف و عنایت خداوند شامل حال کسی نگردد، هیچ چاره و تدبیری مفید نخواهد بود.

به - حرف اضافه  
مفعل خورد را که بخشد روشنائی  
کنایه از براندیش بودن  
باند تا ابد در آئینه رایی  
متمم

مفهوم: مبدأ اندیشه  
انسان، فراست

معنی: اگر خداوند به اندیشه انسان آگاهی ندهد، انسان تا ابد گمراه می‌ماند.

بلوغ، رشد، بزرگی کمال عقل آن باشد در این راه  
استعاره از شناخت خدا که گوید نیتم از هیچ آگاه

مفهوم: اقرار به ناتوانی  
شناخت فرا

معنی: اظهار ناتوانی عقل در شناخت خدا، نشانه کمال و بزرگی عقل است.

توجه: «تا» در صورتی که نجات زمان یا مکان را برساند «حرف اضافه» است.

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی  
منظوم (کتاب شعر)



# تعلیمی ادبیات

۱

درس یکم: نیکی  
کار گاہ متن پژوهی  
گنج حکمت: ہمت  
درس دوم: قاضی بُست  
کار گاہ متن پژوهی  
شعر خوانی: زاغ و کبک





(ی) نشانه تاشناس (نگره)

۱ بیداری دیدنی دست و پای

متغیر شد فردماند در لطف و صبح خدای

مفهوم: شگفتی از آفرینش خداوند

معنی: شخصی رویاه فلجی را دید و این دیدار باعث شد که از لطف و آفرینش خدا شگفت زده شود که: ...

پلونه (قید) است. کنایه از سبزی می کند  
که چون زندگانی به سر می برد؟

بیدین دست و پای از کجای می خورد؟

مفهوم: شگفتی از آفرینش خدا

معنی: که [این رویاه] چگونه زندگی را می گذراند؟ و با این دست و پا (ضعف و ناتوانی) از کجا خوراک می خورد؟

بی نوا - مسکین آشفته حال  
در این بود درویش شویده رنگ  
نمار افراد قوی و متکی به خود پنجه - بناس با رنگ  
که شیرینی برآمد، شغالی به چنگ

مفهوم: شگفتی از آفرینش خدا

معنی: آن شخص که از وضعیت رویاه شگفت زده بود. ناگاه دید که شیری در حالی که شغالی را در چنگال گرفته بود. آمد.

مفعول شغال گون بخت را شیر خورد  
بدریفت بناس با شیر و قافیه  
باند آنچه رویاه از آن سیر خورد  
نمار افراد ضعیف و وابسته

معنی: نشین شغال گون بخت را خورد و آنچه را که باقی مانده بود. رویاه خورد و سیر شد.

رزق روزانه، خوراک، غذا مضاف الیه - مریح آن مرد درویش

مفهوم: روزی رسانی خداوند (رزاق)

۵ روز باز اتفاق افتاد

معنی: روز دیگر دوباره این شکل روزی گرفتن رویاه تکرار شد و خداوند روزی رویاه را به گونه ای به او رساند.

ایمان و اعتقاد به خدا فک اضافه  
یقین، مرد را دیده، بیننده کرد  
رفت. فعل غیر استاری  
شد و تکیه بر آفریننده کرد  
پایوندهم پایه ساز

مفهوم: ترک کار و تکیه به روزی رسانی خداوند

معنی: اعتقاد به روزی رسانی خداوند چشمان مرد را بینا کرد و او رفت و [دست از کار کشید] و به خدا تکیه کرد.

مفهوم: خداوند، روزی همه را می رساند. کسب روزی به زور نیست.

کزین پس به کنجی نشینم چو مور  
کوتاه شده (که از این) کزین پس به کنجی نشینم چو مور  
تشبه  
کتابه از ترک کار

معنی: [شخص با خود گفت]: از این پس مانند مور به گوشه ای می نشینم (به دنبال روزی نمی روم) زیرا قسمت هر کسی مشخص است و با زور نمی توان روزی به دست آورد.

غیب، پنهان، نهان از چشم، عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند.

۱۰ ز زخندان فرو برد چندی به بیب  
پانه  
کتابه از به تفکر فرو رفتن یا نشستن  
کریبان، یقه  
که بخنده، روزی فرستد ز غیب  
نمانس با بیب

مفهوم: ترک کار و تلاش و تکیه به خداوند برای کسب روزی

معنی: آن شخص مدتی در اندیشه بود و کار و تلاش نمی کرد؛ به امید اینکه خداوند رزق و روزی او را از عالمی دیگر می فرستد.

مفهوم: ضعف و ناتوانی بر اثر نداشتن رزق و روزی

۱۰ چو صبرش نماند از صغینی و هوش  
پرستاری کردن - غم خوردن مضاف الیه  
نمیگانه بیمار خوردش ز دوست  
تمتع  
نمانس با دوست

معنی: [در مدتی که فرد دست از کار کشید] هیچ کس از او پرستاری نکرد و او مانند سگ چنگ، لاغر و ضعیف شد.

مفهوم: ضعف و ناتوانی در هوش

۱۰ چو صبرش نماند از صغینی و هوش  
مصرف ربط (وقتی که) متمم - برای او لاغری، ضعیف شدن  
عبارتگاه  
ز دیوار محرابش آمد به گوش:  
ش ضعیف - هوش مضاف الیه هوش ضعیف

معنی: وقتی بر اثر ضعف و لاغری بی طاقت شد، از غیب ندایی شنید که: ...

مفهوم: توصیه به تلاش و کوشش و کسب روزی

نمار افراد قوی و متکی به خود برو سیر دزنده با نس، ای دغل  
میسند از خود را چو رویاه  
ناراست - هیله گر تقاضا: شیر، رویاه  
ترکیب وصفی

مفهوم: توصیه به کسب و کار - پرهیز از وابستگی

معنی: ای حيله گن باید مانند افراد قوی و متکی به خود تلاش کنی و محتاج و نیازمند دیگران نباشی.  
سیر: بی نیاز، بی زار، معنای این واژه در جمله درک می شود. تلمیح: اشاره به آیات قرآن: «و ان لیس الانسان الا ما سعى» ترجمه: و برای انسان نیز حاصل تلاش او نیست.

مفهوم: به خود تکیه کردن، نتیجه اعمال ما

۱۲ بخور تا توانی به بازوی خویش  
کتابه از «از دست رنج خود خوردن»  
کتابه از «نتیجه کار و تلاش هر کسی به خود او باز می گردد»  
پایوندهم پایه ساز میاز از توانایی خود  
چه باشی چو روبه بر و امانده، سیر؟ تقاضا: شیر - رویاه

مفهوم: به خود تکیه کردن، نتیجه اعمال ما

معنی: تا می توانی از دست رنج خودت، روزی به دست آور و بدان که به میزانی که تلاش می کنی، نتیجه و ثمر خواهی دید. (نتیجه تلاش تو به تو باز می گردد.)



پیوند وابسته ساز کنایه از کمک فواستن  
 مفهومی: توصیه به کمک به  
 بینوایان، ترک وابستگی  
 نه خود را بپسند که دستگیر  
 مضاف الیه

تضار با پیر نیازمند  
 بگیر ای جوان، دست درویش پیر  
 کنایه از کمک کردن

معنی: ای انسان، باید به افراد نیازمند یاری رسانی کنی. نه اینکه خودت را رها کنی و از دیگران کمک بگیری.

مضاف الیه  
 مفهومی: توصیه به بی آزار بودن  
 که خلق از وجودش در آسایش است

فک اضافه - بشباش فرا  
 ۱۵ خدا را بر آن بنده بخشایش است

معنی: خداوند کسانی را مورد عفو و رحمت خود قرار می دهد که مردم آزار نباشند.

کنایه از اندیشه  
 مفهومی: توصیه به بی فردی، بی شعوری، نادانی  
 که دون همتانند بی مغز و پوست  
 میاز از اندیشه

کنایه از بفتندگی می کند  
 ۱۵ گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست  
 کنایه از با فکر بودن

① «سر» میاز از انسان

معنی: انسانی که خردمند و داناست. جوانمردی می کند و افراد نادان، فرومایگی و پستی می کنند.

بناس با نیک  
 مفهومی: توصیه به نیکوکاری  
 که نیک رساند به خلق خدای

استعاره از دو جهان  
 کسی نیک بیند به هر دو سرای

معنی: کسی در دو جهان رستگار می شود که به آفریده های خداوند نیکی کند.

بوستان، سعدی

منظوم ۳ - مثنوی تعلیمی

# کارگاه متن پژوهی

## قلمرو زبانی

۱) معنای واژه های مشخص شده را بنویسید.

فعل امر (بطلب)

■ معیار دوستان دغل روز حاجت است <sup>هیله گر - ناراست</sup> قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب صائب

نثر روان بیت: معیار تشخیص دوستان، روز نیامندی است. برای سنجش دوستان، برای کسب تجربه از آنها چیزی بخواه.

■ صورت بی صورت بی حد غیب <sup>اضافه تشبیهی روشنائی انداختن</sup> ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب <sup>گر بیان، بقه</sup> مولوی

تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) در قرآن

نثر روان بیت: خداوند در دل موسی تجلی کرد و موسی خداوند را در دل مثل آینه خود درک کرد. به صورتی که چون دست در گریبان خود می کرد، دستش همچون خورشید می درخشید. مفهوم: دل انسان جایگاه خداوند است.

■ فخری که از وسیلت دون همتی رسد <sup>افخثار، سر بلندی</sup> فرومایگی، پستی <sup>آبرو</sup> گرانام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار <sup>تنگ</sup> اوحدی <sup>مفهوم: توصیه به ترک پستی و فرومایگی.</sup>

نثر روان بیت: افتخاری که با پستی و فرومایگی به دست آید بیهوده است. اگر آبرو داری باید از این نوع رفتار دوری کنی.

۲) برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

■ پیوندهای هم پایه ساز: بیت ششم (و)

■ پیوندهای وابسته ساز: بیت سیزدهم (تا)

۳) معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید. <sup>فعل هایی که از مصدر «شدن» ساخته می شوند، گاهی به معنای «رفتن» و گاهی به معنای فعل های استاری «گشتن، گردیدن» به کار می روند.</sup>

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت <sup>تباه</sup> قطره باران ما گوهر یکدانه شد گشت (استاری)

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست <sup>استعاره از وجود حافظ</sup> دل بردلدار رفت، جان بر جانانه شد <sup>حافظ معشوق رفت (غیر استاری)</sup>

مفهوم: اثر دعا  
مفهوم: شادی وصال

۴) معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه های زیر، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

**الف)** قرار گرفتن واژه در جمله:

● ماه، طولانی بود. ● ماه، تابناک بود.

**ب)** توجه به رابطه های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)

● سیر و بیزار ← ترادف ● سیر و گرسنه ← تضاد

● سیر و پیاز ← تناسب ● سیر و گیاه ← تضمّن

■ اکنون برای دریافت معنای واژه های «دست» و «تند» با استفاده از دوروش بالا،

نمونه های مناسب بنویسید.

(۱) سیاوش تند غذا می خورد. (سریع) (۲) فوراً، تند بود. (فلفلی) (۳) او سفن تند گفت. (عصبانی)	(الف) قرار دادن واژه در جمله (ب) توجه به روابط معنایی	تند	(۱) ترادف: دست و طرز (از این دست کارها) دست و نوبت (دست اول - دست آخر) (۲) تناسب: دست و پا (۳) تضمّن: دست و برن (۴) تضاد: دست و تک - (دست در این ترکیب به معنی تعدادی از چیزی است مانند یک دست پارچ و لیوان)	(۱) دست را روی شانه قرار دادیم (۲) از این دست کارها بسیار می کند. (۳) دو دست جامه نو فریدم.	دست (الف) قرار دادن واژه در جمله (ب) توجه به روابط معنایی
				(۱) ترادف: دست و گرسنه (۲) تناسب: تند و تلخ (۳) تضمین: تند و مزه (۴) تضاد: تند و کند	

**توجه:** روابط معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب) به گونه های زیر، بین واژه ها برقرار می شود.

۱) ترادف: بین دو واژه هم معنا ← (نمونه: نغمه و دلگش - اقبال و سعادت - ملاوت و شیرینی - غیب و پنهان و ...)

۲) تضاد: بین دو واژه مقابل ← (نمونه: فار و گل - سوز و ماتم - وصال و فراق - هست و نیست - زشت و زیبا و ...)

۳) تناسب: بین واژه هایی که در یک مجموعه هستند (شبه معنایی) ← (نمونه: دفتر و کتاب - گل و سبزه - گل و بلبلی)

۴) تضمّن: بین دو واژه که یکی کل و دیگری جزئی از آن کل است. ← (نمونه: اسب سواری و ورزش - سیر و گیاه - سیر و وزن - یوزپلنگ و زر - نقره و فلز و ...)







# گنج حکمت همت

هزف به قرینه معنایی (است)

مفعول موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی راده برابر خود برداشته. (است)

به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می کشد؟»  
وقتی که (پیوند وابسته ساز) مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن.»  
جان بخشی و استعاره ملنیه (کشته) هزف به قرینه لفظی

بهارستان، جامی

غیرت، پوانمردی، مردانگی

مفهوم حمایت: دعوت به اجرای کارها با غیرت و مردانگی



گروه واژه‌های املایی درس یکم و ستایش

ملاوت سنج معنی - وضع عالم - قرین و یار - دغل و هیله - اهل و مرگ - عجل و شتاب - ضایع و تباه - وهشی بافقی - صنع و آفرینش - شوریده‌رنگ - شغال نگون پفت - قوت و غزا - قوت و نیرو - زنفدان و پانه - غیب و پنهان - ضعیفی و هوش - مهرباب و عبادت‌گاه - درون‌همت و پست - قرض و وام - تفسمن و زیرمجموعه - درشت ارغوان - محتاج و نیازمند - همت و اراده - حمیت و مردانگی.

## الف) قلمرو زبانی

### معنی واژه

۱) معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) به نام چاشنی بخش زبان‌ها	حلاوت سنج معنی در بیان‌ها:	۱.....	۲.....
ب) بلند آن سر، که او خواهد بلندش	نژند آن دل، که او خواهد نژندش:	۱.....	۲.....
پ) اگر لطفش قرین حال گردد	همه ادب‌ها اقبال گردد:	۱.....	۲.....
ت) یکی روبهی دید بی‌دست و پای	فروماند در لطف و صنع خدای:	۱.....	۲.....
ث) که روزی رسان قوت روزش بداد	مپندار خود را چو روباه شل:	۱.....	۲.....
ج) که دون همتانند بی مغز و پوست			

۲) برابر معنایی واژه‌های «سازگار گردانیدن - سعادت - شیرینی - آشفته‌حال - چانه - بداندیشی - نیکی - مردانگی» را در گزینه‌های زیر بیابید و مشخص کنید. (یک واژه اضافه است)

الف) زَنخدان فرو برد چندی به جیب	که بخشنده روزی فرستد ز غیب:
ب) خرد را گر نبخشد روشنایی	بماند تا ابد در تیره‌رایی:
پ) «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند:	
ت) وگر توفیق او یک سو نهد پای	نه از تدبیر کار آید نه از رای:
ث) در نابسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده ست:	
ج) در این بود درویش شوریده‌رنگ	که شیری برآمد، شغالی به چنگ:
چ) اگر لطفش قرین حال گردد	همه ادب‌ها اقبال گردد.

۳) در ابیات زیر تفاوت معنایی واژه‌های «چنگ» را بررسی کنید.

الف) در این بود درویش شوریده‌رنگ	که شیری برآمد، شغالی به چنگ
ب) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست



۴) برابر معنایی واژه‌های ستون (الف) را از ستون (ب) بیابید و به هم وصل کنید. (یک واژه در ستون ب اضافه است)

الف	ب
غیب	حمایت و نگاهداشت
هوش	اراده و خواست
تیمار	گریبان
همت	تباه
رزق	نهران از چشم
ضایع	قوت روزانه
جیب	ضعف و لاغری
	شیرینی

۵) معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

(الف) دگر روز باز اتفاق افتاد - که روزی رسان قوت روزش بداد

(ب) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن

- املا

۶) در بین گروه واژه‌های زیر، املاي دو واژه نادرست است، آنها را بیابید و درست هر یک را بنویسید.

«هلاوت سنج معنی - وضع عالم - قرین حال - ادبار و اقبال - شغال نگون بخت - ضعیفی و هوش - همت و همیت - درخت ارغوان - رزق

و روزی»

۷) گزینه‌هایی که دارای «غلط املايي» هستند بیابید و املاي نادرست را اصلاح کنید.

(الف) و گر توفیغ او یک سو نهد پای - نه از تدبیر کار آید نه از رای

(ب) یکی روبهی دید بی دست و پای - فرو ماند در لطف و سنع خدای

(پ) دگر روز باز اتفاق افتاد - که روزی رسان قوت روزش بداد

(ت) ز نخدان فرو برد چندی به جیب - که بخشنده، روزی فرستد ز قیب

(ث) برو شیر درنده باش ای دقل - مینداز خود را چو روباه شل

(ج) گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست - که دون همتانند بی مغز و پوست

(چ) فخری که از وسیلت دون همتی رسد - گر نام و ننگ داری، از آن فخر، آر دار

۸) املاي درست را برگزینید.

(الف) «معیار دوستان دغل روز حاجت است - (قرضی - غرضی) به رسم تجربه از دوستان طلب

(ب) بخور تا توانی به بازوی خویش - که (صعیت - سعیت) بود در ترازوی خویش

(پ) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش - ز دیوار (مهرایش - محرابیش) آمد به گوش

## -دستور

- ۹) نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.
- (الف) در نایسته احسان گشاده است به هر کس آنچه می‌بایست، داده است: ۱ ..... ۲ .....
- (ب) اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ها اقبال گردد: ۱ ..... ۲ .....
- (پ) خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی: ۱ ..... ۲ .....
- (ت) یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای ۱ ..... ۲ .....
- (ث) برو شیر درنده باش ای دغل مپندار خود را چو روباه شل ۱ ..... ۲ .....
- (ج) کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی‌مغز و پوست ۱ ..... ۲ .....
- (چ) موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته. ۱ ..... ۲ .....

۱۰) با کدام یک از روابط معنایی (ترادف - تناسب - تضاد - تضمن) می‌توان به معنای واژه «هوش» در بیت زیر پی برد؟  
 «چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش»

- ۱۱) با توجه به بیت زیر موارد خواسته شده را بنویسید.  
 «خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است»
- (الف) نوع «را» چیست؟
- (ب) مصراع یکم را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.
- (پ) «پیوند وابسته‌ساز» را مشخص کنید.

- ۱۲) هر بیت را از نظر «حذف فعل و نوع حذف» بررسی کنید.
- (الف) به نام چاشنی بخش زبان‌ها حالات سنج معنی در بیان‌ها
- (ب) بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش
- ۱۳) با توجه به بیت زیر به پرسش‌ها، پاسخ دهید.  
 «یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد»
- (الف) نوع «را» چیست؟
- (ب) معنای «شد» چیست؟
- (پ) «پیوند هم‌پایه‌ساز» کدام است؟

۱۴) درستی یا نادرستی هر گزینه را مشخص کنید.

الف) در بیت زیر «دگر» صفت مبهم و «ضمیر ش» مضاف‌الیه است.

درست  نادرست

«دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

ب) در بین گروه واژه‌های (تند و تیز - تند و کند - تند و مزه - تند و شور) به ترتیب روابط معنایی (ترادف - تضاد - تضمن - تناسب) وجود دارد.

درست  نادرست

پ) بیت «اگر لطفش قرین حال گردد همه ادب‌ها اقبال گردد» دارای (پیوند هم‌پایه‌ساز) و فاقد جمله مرکب است.

درست  نادرست

ت) فعل «شد» در ابیات زیر به ترتیب «اسنادی - غیراسنادی» است.

«گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت قطره باران ما گوهر یکدانه شد

درست  نادرست

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد

۱۵) معنای واژه «شیر» در بیت زیر با توجه به کدام یک از روابط معنایی به دست می‌آید؟

«برو شیر درنده باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

۱۶) در ابیات زیر «ضمیر پیوسته و نقش دستوری آن» را مشخص کنید.

الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

ب) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

۱۷) با توجه به بیت زیر موارد خواسته شده را بنویسید.

«چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

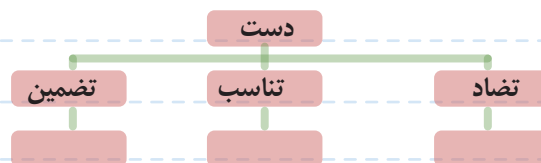
الف) پیوند وابسته‌ساز:

ب) جمله پیرو:

پ) جمله پایه:

ت) جمله مرکب:

۱۸) نمودار زیر را کامل کنید.



ب) قلمرو ادبی

۱۹) آرایه مناسب هر یک از بیت‌های زیر را انتخاب کنید و مقابل بیت بنویسید.

«حس آمیزی - ایهام تناسب - تلمیح - تضمین - نماد - جناس همسان - تشبیه - استعاره»

الف) بلند آن سر، که او خواهد بلندش / نژند آن دل، که او خواهد نژندش:



- (ب) یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای:
- (پ) به نام چاشنی بخش زبان‌ها: حالات سنج معنی در بیان‌ها:
- (ت) با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست:
- (ث) برو شیر دزنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل:
- (ج) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست:
- (چ) در نابسته احسان گشاده‌ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست:

۲۰) در هر گزینه، آرایه نامناسب را حذف کنید.

- (الف) وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای: (کنایه - تشخیص - حس آمیزی)
- (ب) خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی: (حس آمیزی - تضاد - ایهام)
- (پ) در این بود درویش شوریده‌رنگ که شیری برآمد، شغالی به چنگ: (تضاد - تلمیح - نغمه حروف)
- (ت) کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور: (حسن تعلیل - جناس - تشبیه)
- (ث) چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش: (جناس - اغراق - مجاز)
- (ج) بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش: (تلمیح - مجاز - مراعات نظیر)
- (چ) کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای: (جناس - حسن تعلیل - استعاره)

۲۱) مفهوم هر یک از کنایه‌های زیر را بنویسید.

- (الف) حالات سنج بودن:
- (ب) سربلند بودن:
- (پ) پای را در یک سو نهادن:
- (ت) به کنجی نشستن:
- (ث) زنخدان به جیب فرو بردن:
- (ج) دست کسی گرفتن:

۲۲) با توجه به بیت زیر، موارد خواسته‌شده را بنویسید.

- «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»

مشبه:

مشبه‌به:

ادات تشبیه:

وجه شبه:

۲۳) در بیت زیر «مجاز و مفهوم آن» را مشخص کنید.

«به نام چاشنی بخش زبان‌ها      حالات سنج معنی در بیان‌ها»

۲۴) جدول زیر را کامل کنید.

نام کتاب	نویسنده یا شاعر	نظم یا نثر
فرهاد و شیرین		
بهارستان		

۲۵) جدول زیر را کامل کنید.

داستان	نام کتاب	نویسنده یا شاعر	قالب
نیکو (شیر و روباه)			

#### پ) قلمرو فکری

۲۶) معنی شعرهای زیر را به نثر روان بنویسید.

۱) نژند آن دل که او خواهد نژندش

۲) به ترتیبی نهاده وضع عالم      که نی یکی موی باشد بیش و نی کم

۳) کمال عقل آن باشد در این راه      که گوید نیستم از هیچ آگاه

۴) کزین پس به کنجی نشینم چو مور      که روزی نخوردند پیلان به زور

۵) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست      چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

۶) چه در کار و چه در کار آزمودن      نباید جز به خود، محتاج بودن

۲۷) در بیت زیر، مرجع ضمیر «او» کیست؟

«وگر توفیق او یک سو نهد پای      نه از تدبیر کار آید نه از رای»

۲۸) در کدام بیت، مفهوم «نظام احسن آفرینش» دیده می‌شود؟

الف) به ترتیبی نهاده وضع عالم      که نی یک موی باشد بیش و نی کم

ب) اگر لطفش قرین حال گردد      همه ادبارها اقبال گردد

۲۹) بیت زیر با کدام‌گزینه تناسب معنایی دارد؟

«این همه گفتیم لیک اندر بسیج      بی عنایات خدا هیچیم هیچ»

۱) به ترتیبی نهاده وضع عالم      که نی یک موی باشد بیش و نی کم

۲) کمال عقل آن باشد در این راه      که گوید نیستم از هیچ آگاه

۳) وگر توفیق او یک سو نهد پای      نه از تدبیر کار آید نه از رای

۴) صورت بی صورت بی حد غیب      زآینه دل تافت بر موسی ز جیب

۳۰) درک و دریافت خود را از هر یک از ابیات زیر بنویسید.

الف) خرد را گر نبخشد روشنایی      بماند تا ابد در تیره‌رایی

ب) بگیر ای جوان دست درویش پیر      نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۳۱) در بیت زیر منظور از «بخشنده» کیست؟

«زنخدان فرو برد چندی به جیب      که بخشنده، روزی فرستد ز غیب»

۳۲) با توجه به بیت زیر، بخشایش خداوند به چه کسی می‌رسد؟

«خدا را بر آن بنده بخشایش است      که خلق از وجودش در آسایش است»

۳۳) مفهوم مصراع دوم بیت زیر چیست؟

«بخور تا توانی به بازوی خویش      که سعیت بود در ترازوی خویش»

۳۴) با توجه به بیت زیر، انسان عاقل چه رفتاری دارد؟

«گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست      که دون همتانند بی مغز و پوست

۳۵) در بیت زیر، شاعر چه امری را «عار و ننگ» می‌داند؟

«فخری که از وسیلت دون همتی رسد      گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار»

۳۶) مفهوم مشترک سروده‌های زیر را بنویسید.

الف) سحر دیدم درخت ارغوانی      کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم:      بهارت خوش که فکر دیگرانی

ب) بگیر ای جوان، دست درویش پیر      نه خود را بیفکن که دستم بگیر

۳۷) مفهوم عبارت «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن» چیست؟



الف) قلمرو زبانی

۱) الف) ۱. آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود. ۲. شیرینی

ب) ۱. خوار و زبون، اندوهگین

پ) ۱. همراه، شامل، یار ۲. بدبختی، سیه‌روزی

ت) ۱. متحیر شد ۲. آفرینش

ث) رزق روزانه، خوراک

ج) ۱. ناراست، حيله‌گر ۲. دست و پای از کارافتاده

چ) کوتاه‌همت، دارای طبع پست و اندیشه کوتاه

۲) الف) زرخندان: چانه

ب) تیره‌رایی: بداندیشی

پ) حمیت: مردانگی

ت) توفیق: سازگار گردانیدن

ث) احسان: نیکی

ج) شوریده‌رنگ: آشفته‌حال

چ) اقبال: سعادت

۳) الف) «چنگ» در این بیت به معنی پنجه و انگشتان و مشت است.

ب) «چنگ» در این بیت نام سازی است.

۴) غیب: نهان از چشم

هوش: ضعف و لاغری

تیمار: حمایت و نگاهداشت

همت: اراده و خواست

رزق: قوت روزانه

ضایع: تباه

جیب: گریبان

۵) الف) قوت: رزق و خوراک

ب) قوت: نیرو، توان

۶) هلاوت: حلاوت - همیت: حمیت

۷ الف) توفیق: توفیق

ب) صنع: صنع

پ) این بیت غلط املائی ندارد.

ت) قیب: غیب

ث) دَقَل: دَغَل

ج) این بیت غلط املائی ندارد.

چ) آر: عار

۸ الف) قرضی

ب) سعیت

پ) محراب

۹ الف) ۱. «در» مفعول است، زیرا در پاسخ به پرسش «چه چیزی را گشاده است» می‌آید. ۲. «کس» متمم است زیرا بعد از حرف اضافه «به» آمده است.

ب) ۱. «ش» مضاف‌الیه است (لطفِ او)

۲. «اقبال» مسند است زیرا فعل اسنادی «گردد» به مسند نیاز دارد.

پ) ۱. «خرد» متمم است، زیرا حرف اضافه «را: به» بعد از آن آمده است.

۲. «ابد» متمم است زیرا «تا» حرف اضافه است.

ت) ۱. «یکی» نهاد است برای یافتن نهاد از پرسش‌های (چه کسی - چه چیزی) استفاده می‌کنیم.

۲. «روبه» مفعول است، زیرا فعل (دیدن) به مفعول نیاز دارد.

ث) ۱. «دَغَل» منادا است و (ای) حرف ندا

۲. «روباه» متمم است زیرا «چو» حرف اضافه است.

ج) «دون همّتان» نهاد و «بی مغز و پوست» مسند هستند و فعل اسنادی به صورت کوتاه‌شده آمده است. (دون همّتان، بی مغز و پوست هستند)

چ) «موری» و «کمر» هر دو مفعول هستند.

۱۰) «هوش» با «ضعیفی» ترادف دارد.

۱۱ الف) «را» فک اضافه است و ترکیب اضافی «بخشایش خدا» را از هم جدا کرده است.

ب) بخشایش خدا بر آن بنده است.

پ) «که» پیوند وابسته‌ساز است.

۱۲ الف) به نام چاشنی بخش زبان‌ها [و] حلاوت‌سنج معنی در بیان‌ها [آغاز می‌کنم] حذف پیوند هم‌پایه‌ساز و فعل به قرینه معنایی است.

ب) بلند آن سر [است] که او خواهد بلندش و نژند آن دل [است] که او خواهد نژندش. هر دو فعل به قرینه معنایی حذف شده‌اند.

۱۳ الف) «را» فک اضافه است. (یقین دیدهٔ مرد را بیننده کرد.)

ب) «شد» به معنای «رفت» و غیراسنادی است.

پ) «و» پیوند هم‌پایه‌ساز است.

۱۴ الف) درست.

«دگر» صفت مبهم برای (روز) است و ضمیر «ش» مضاف‌الیه (روز) است. (قوتِ روز او)

ب) درست.

تند و تیز: مترادف - تند و کند: تضاد - تند و مزه: تضمن - تند و شور: تناسب

پ) نادرست

این بیت، پیوند وابسته‌ساز (اگر) و یک جملهٔ مرکب دارد.

اگر (پیوند وابسته‌ساز) لطفش قرین حال گردد (جملهٔ پیرو) همه ادب‌ها اقبال گردد (جملهٔ پایه)

ت) درست

«شد» در معنای «گردید» اسنادی و در معنای (رفت) غیراسنادی است.

۱۵ «شیر» در این بیت با (روباه) تضاد و با (درنده) تناسب دارد. بنابراین از این روابط به معنای آن پی می‌بریم.

۱۶ الف) «ش» در مصراع اول این بیت مضاف‌الیه برای تیمار است. (نه بیگانه تیمارش خورد). در این مصراع جهش ضمیر اتفاق افتاده است.

در مصراع دوم «ش» متمم است (چو چنگ برای او رگ و استخوان و پوست ماند)

ب) «ش» در مصراع یکم این بیت متمم است (چو برای او صبر نماند). «ش» در مصراع دوم جهش دارد و باید به گوش، مضاف‌الیه شود.

(ز دیوار محراب به گوش او آمد)

۱۷ الف) که (کز: که از)

ب) از تو ماند چو شیر

پ) چنان سعی کن

ت) چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر

۱۸ دست و تک (تضاد) در این گروه واژهٔ «دست» به معنای چند قطعه از یک چیز است مانند یک دست لباس یا یک دست مبل.

دست و پا (تناسب)

دست و بدن (تضمن)

ب) قلمرو ادبی

۱۹ الف) تلمیح؛ اشاره به آیهٔ «تُعْزُّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تُدَلُّ مِنْ تَشَاءٍ»

ب) «روبه» نماد انسان‌های وابسته به دیگران و ضعیف

پ) «چاشنی‌بخش زبان» و «حلاوت‌سنج معنی» در هر دو مورد، حس‌های شنوایی با چشایی آمیخته شده است.

ت) جناس همسان؛ چنگ (ساز)؛ چنگ (پنجه)



ث) تشبیه؛ انسان وابسته به روباه شل

ج) ایهام تناسب، «چنگ» دارای دو معنی است. ۱. ساز که در اینجا مورد نظر شاعر است. ۲. پنجه که با رگ و استخوان و پوست تناسب دارد.

چ) استعاره؛ «در احسان» استعاره است. شاعر احسان را به خانهای تشبیه کرده که در دارد. (حذف مشبّه‌به)

۲۰ الف) حس آمیزی ندارد. اثبات آرایه‌های دیگر؛ «کنایه»: «پای را یک سو نهادن» کنایه از ترک کردن و یاری نکردن - «تشخیص»: جان‌بخشی به توفیق او

ب) ایهام ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر؛ «حس آمیزی» تیره‌رایی، آمیختن حس‌های انتزاعی و بینایی - «تضاد» روشنایی، تیره  
پ) تلمیح ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر؛ «تضاد»: شیر، شغال

«نغمه حروف»: تکرار صامت (ش)

ت) حسن تعلیل ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر؛ «جناس»: مور، زور - «تشبیه»: من چو مور

ث) اغراق ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر:

«جناس»: هوش، گوش - «مجاز» «محراب» مجاز از عبادتگاه.

ج) مراعات نظیر ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر؛ «تلمیح» اشاره به آیه شریف «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى». - «مجاز» «بازو» مجاز از وجود و قدرت وجود.  
ج) حسن تعلیل ندارد.

اثبات آرایه‌های دیگر؛ «جناس»: نیک، نیکی - «استعاره»: سرای، استعاره از جهان

۲۱ الف) «حالات سنج بودن» کنایه از معیار خوب و بد بودن، بدی را مشخص گردانیدن

ب) «سر بلند بودن» کنایه از خوش‌بخت بودن

پ) «پای را یک سو نهادن» کنایه از ترک کردن، قطع‌نظر کردن

ت) «به کنجی نشستن» کنایه از کار نکردن، ترک فعالیت

ث) «زنخدان به جیب فرو بردن» کنایه از به تفکر فرو رفتن، ترک کار و فعالیت

ج) «دست کسی را گرفتن» کنایه از یاری رساندن

۲۲ مشبّه او - مشبّه به: چنگ - ادات تشبیه: چو - وجه شبه: لاغر و ضعیف ماندن

۲۳ «زبان‌ها» مجاز از گفتار و بیان

۲۴. فرهاد و شیرین: وحشی بافقی: نظم - بهارستان: جامی: نثر

۲۵. داستان نیکی (شیر و روباه) اثر سعدی در کتاب بوستان است. قالب این کتاب مثنوی است.

## پ) قلمرو فکری

۲۶. ۱) خداوند اگر بخواهد هر دلی را غمگین و خوار می‌گرداند.

۲) خداوند، جهان را به گونه‌ای خلق کرده است که همه چیز در جای خود است و نه ذره‌ای کم و نه ذره‌ای بیش دارد.

۳) اگر عقل در راه شناخت خدا اظهار ناتوانی کند، نشانه بزرگی اوست.

۴) از این به بعد، مانند مور به گوشه‌ای می‌نشینم، زیرا قسمت هر کس مشخص است و با زور نمی‌توان روزی به دست آورد.

۵) نه بیگانه به فکر او بود و نه دوست و از او مانند چنگ تنها رگ و پوست و استخوان باقی ماند.

۶) در همه کارها، چه هنگام انجام کار و چه هنگام آزمایش کار فقط باید به خود محتاج و متکی بود.

۲۷) مرجع ضمیر «او» خداوند است. شاعر می‌گوید: اگر توفیق خداوند با ما همراه نباشد ....

۲۸. الف) در این بیت شاعر می‌گوید: خداوند، جهان را به گونه‌ای آفریده است که همه چیز به اندازه و در جای خود است.

۲۹. ۳) مفهوم مشترک بیت صورت پرسش و گزینه (۳) این است که «بدون لطف حق، هیچ تدبیری چاره‌گر نیست.»

۳۰. الف) در این بیت گفته شده که «مبدأ اندیشه انسان، خداوند است و اوست که راه و روش را به انسان می‌آموزد.»

ب) در این بیت، توصیه شده است که «به بینوایان و مستمندان و نیازمندان کمک کنیم.»

۳۱) در این بیت، «بخشنده» خداوند است.

۳۲) در این بیت، گفته شده که بخشایش خداوند به کسی می‌رسد که بی‌آزار است و مردم از دست او آرامش دارند.

۳۳) در مصراع دوم این بیت، گفته شده که «نتایج کار و تلاش تو به خود تو باز می‌گردد.»

۳۴) انسان عاقل، بخشنده است و کرم دارد.

۳۵) شاعر، افتخاری را که از پستی و خواری به دست آید، عار و ننگ می‌داند.

۳۶) در اشعار هر دو گزینه توصیه به (کمک به دیگران و گرفتن دست ناتوان) شده است.

۳۷) مفهوم عبارت این است که در انجام کارها باید همت و اراده و مردانگی داشت، زیرا توانایی جسمی به تنهایی، کافی نیست.



① یوز، یوزپلنگ، پانوری شکاری، کوپک تر از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می‌روند.

② آواز فوانان، نوازندگان

سرگاه، پیش از صبح سوار شد ساهل، کنار، طرف، جانب پرنده شکاری و به کران رود هیرمند رفت با بازان و یوزان و فرمکاران همنشینان، هم‌پایان ③ حرف اضافه حشم و ندیمان و مطربان؛ و تا چاشتگاه به صید مشغول بودند. پس، به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند. ④ هنگام پاشت، نزدیک ظهر

معنی: روز دوشنبه امیرمسعود غزنی سحرگاه بر اسب سوار شد و به همراهی پرنده‌های شکاری و یوزپلنگ‌ها و بندگان و همنشینان و نوازندگان به کنار رود هیرمند رفت و تا نزدیک ظهر به شکار مشغول بودند. سپس، در کنار رود از اسب پیاده شدند و خیمه‌ها و سایه‌بان‌ها برپا کرده بودند.

اتفاقاً - از روی سرنوشت میاز از وقت نماز کشتی، به ویژه کشتی دارای تجهیزات نظامی از فضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او و جامه‌ها افگندند و شرعی بر وی کشیدند. وی آنجا رفت و از هر دستی مردم در کشتی‌های دیگر بودند؛ ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پُر شده، نشستند و درین گرفت. آن گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخاست. بخت یار بود، فوش بختانه سرگاه، پیش از صبح قید آّب طفیان کرده بود در حال غرق شدن بود. درین گرفت. آن گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو خواست. امیر برخاست. بخت یار بود، فوش بختانه و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند. ایشان در جستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افکار شد؛ چنان که یک دوال پوست و گوشت بگسست و هیچ نمانده بود از غرقه شدن. اما ایزد رحمت کرد پس از نمودن قدرت. و سوری و شادی‌ای به آن بسیاری، تیره شد و چون امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها برانندند و به کرانه رود رسانیدند. هم‌آوا (صور) کتایه از فراب شد، تباه شد حرکت دادن

معنی: سرنوشت چنین بود که امیرمسعود پس از وقت نماز درخواست کشتی کرد و ده کشتی آوردند. یک کشتی بزرگ‌تر را برای نشستن او آماده کردند و جامه نشستن او را افگندند و سایه‌بانی بر روی آن کشیدند. امیرمسعود به جایگاه خود در کشتی رفت و سایر همراهان در کشتی‌های دیگر نشسته بودند. ناگاه دیدند که آب طفیان کرده و کشتی پر از آب شد و شروع به فرو رفتن و درهم شکسته شدن کرد. زمانی خیردار شدند که نزدیک بود کشتی غرق شود و فریاد و شور و غوغا بلند شد. امیر برخاست. خوش‌بختانه کشتی‌های دیگر به کشتی امیر نزدیک بودند. هفت هشت نفر پریدند و به جالاک امیر را از آب گرفتند و به کشتی دیگر رساندند. در حالی که بسیار آسیب دیده بود و پای راست او مجروح شد؛ به طوری که به اندازه یک لایه، پوست و گوشت از هم جدا شد و چیزی به غرق شدن امیرمسعود نمانده بود. اما خداوند بعد از نشان دادن قدرت و عظمت خود، رحم کرد و جشن و شادی به آن بزرگی، خراب شد و وقتی امیر به کشتی رسید، کشتی‌ها حرکت کردند و امیر را به ساحل رسانیدند.

④ کوشک؛ از مرگ نجات یافته منزل کرد هامة ترشده را عوض کرد مسند فعل استاری سوار شد و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود و اضطرابی و تشویشی نگرانی و پریشانی سریع (قید) پیوسته، همراه بزرگان، اشراف پیوندر وابسته‌ساز بزرگ به پای شده و اعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند. چون پادشاه را سلامت یافتند، حریف فعل (بود) به قرینه لفظی قرار گرفته است؛ خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود. اندازه آن وجود نداشت. (را) حک اضافه قصر، کاخ

معنی: پادشاه که از مرگ نجات یافته بود به خیمه‌اش رفت و لباسش را عوض کرده خیس و آشفته سوار شد و با سرعت به قصر آمد؛ زیرا خبری بسیار ناگوار (غرق شدن و مرگ امیرمسعود) در لشکرگاه شایع شده بود و نگرانی بزرگ ایجاد شده بود و بزرگان و وزیر به استقبال او رفتند. هنگامی که پادشاه را تندرست دیدند، از لشکر و مردم فریاد شوق و دعا برخاست و آن قدر صدقه دادند که حد و اندازه نداشت.

ترکیب وصفی همه، ترکیب وصفی دشوار، سفت و دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد و مثال داد تا هزار هزار درم به غزنین و دو هزار هزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این راه، و نبشته آمد و به توفیق، مؤکد گشت و میبشران برفتند. نیازمندان حرف اضافه فعل مجهول ④ تأکید شده، استوار (برای) (نوشته شد) ایازه، رفعت نوبیر هندگان، مژده‌سازان تب، امیر را گرفت ⑤ نقش تبعی تکرار (را) نشانه مفعول و (امیر) مفعول است سر در در بارعام؛ پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی مقابل بار قاص

معنی: روز دیگر پادشاه فرمان داد تا نامه‌هایی درباره این حادثه بزرگ و دشوار که اتفاق افتاده بود و به سلامتی که با آن همراه شد به حاکم غزنین و همه حاکمان مملکت بنویسند. امیر فرمان داد تا به شکرانه تندرستی که به دست آمده؛ یک میلیون درم در غزنین و دو میلیون درم در دیگر شهرها به نیازمندان و تهی‌دستان بخشش کردند. نامه‌ها نوشته شد و با امضای امیرمسعود تثبیت و استوار شد و مژده‌دهندگان این خبر برای رساندن این نامه‌ها حرکت کردند.